

## نظریه تبادل قدرت خرید و اثرات مترتب بر آن حضرت آیت‌الله محمد موسوی بجنوردی

استاد دانشگاه

بر اساس نیاز فطری انسان به زندگی اجتماعی و رفع احتیاجات خویش، از آغاز تاریخ حیات بشر وجود روابط حقوقی و مبادلی و تحولات تدریجی و تدرجی آن به تناسب مقتضیات ادوار مختلف در اشکال گوناگون از ابتدایی‌ترین صورت؛ یعنی، مبادله به نحو پایاپای تا شکل کنونی آن؛ یعنی، مبادله با اسناد تجاری از جمله اسکناس به عنوان عالیترین وسیله پرداخت در معاملات را شاهد بوده‌ایم. شناخت حقیقت اسکناس در سرنوشت اموری چون خمس ارباح مکاسب و زکات نقدین، ضمان اعم از ضمان قراردادی، ضمان قهری و ضمان امری نقش بسزایی دارد؛ زیرا، در سیر مطالعاتی مدنیات و جزئیات اسلام تاثیر زمان و مکان در اندیشه؛ پویایی اجتهاد را تضمین نموده و قابل توجه می‌باشد.

### شناخت حقیقت اسکناس

اسکناس عبارت است از چیزی که در آن توسط مرجعی معتبر، یعنی، قانونگذار، به نحو قدرت خرید اعتبار مالیت و ارزش شده است. بنابراین، از ویژگی‌های مهم اسکناس مالیت و ارزش داشتن آن می‌باشد. مالیت از احکام وضعی و امور اعتباری است که در عالم اعتبار موجود است. ارزشمندی و مالیت برخی اموال ذاتی می‌باشد؛ زیرا، چنین اموالی مانند برنج، پارچه، گوشت خود موجب رفع نیازهای انسان می‌شوند و مرغوبیت داشتن آنها ذاتی است و بدون اعتبار مالیت در آنها، خصایص مال که عبارتند از مرغوبیت داشتن و برطرف کنندگی نیازمندیها را، دارا هستند. اما مالیت و ارزشمند بودن اسکناس صرفاً اعتباری می‌باشد و با قطع نظر از اعتبار مالیت توسط قانونگذار، اسکناس هیچ گونه مرغوبیت و ارزش اقتصادی ندارد زیرا، نیازمندیها و احتیاجات را برطرف نمی‌سازد. به منظور تسهیل

امور اقتصادی و معاملی قانونگذاران اقدام به اعتبار مالیت در اسنادی با شرایط و ویژگی‌های معین در اشکال ثابت مانند اسکناس و اسناد تجاری به معنی خاص کلمه (چک، برات) می‌نمایند. به این ترتیب، چنین اموالی نزد عرف عقلا و خردمندان جوامع دارای مرغوبیت و ارزش اقتصادی و برطرف کننده احتیاجات می‌باشند. دارنده اسکناس مالک قدرت خرید معینی خواهد بود و می‌تواند با چنین قدرتی اقدام به رفع احتیاجاتش به میزان همان توان خرید، یعنی، به مقدار اسکناسهایی که دارد بنماید.

به این ترتیب، تمام حقیقت اسکناس عبارت است از قدرت خرید، قدرت و توانایی رفع احتیاجات. چنین ارزشی دارای جنبه عقلایی نیز می‌باشد؛ زیرا، چنین قدرتی به اقتضای تسهیل امور معاملی و اقتصادی و تجاری توسط خود ایشان ایجاد شده است و عرف خردمندان، مالک اسکناس را دارنده قدرت خرید و دارنده توانایی رفع نیازمندیهایش می‌داند، و قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸ تیر ۱۳۵۱ تصریح می‌دارد:

«تعهد پرداخت هرگونه دین و یا بدهی فقط به پول رایج کشور انجام پذیر است، مگر آنکه با رعایت مقررات ارزی کشور ترتیب دیگری بین بدهکار و بستانکار داده شده باشد.»<sup>۱</sup>  
همین قانون، اسکناس را دارای قوه ابرایی معرفی می‌نماید<sup>۲</sup> و چنین قوه‌ای صرفاً ناشی از پشتوانه‌ای است که این مال دارد و بر اساس چنین پشتوانه‌ای قانونگذار در اسکناس اعتبار ارزش و مالیت کرده است.<sup>۳</sup>

بنابراین، دارنده اسکناس به عنوان دارنده مال اعتباری و جعلی، قدرت خرید خاصی خواهد یافت و اسکناس، نماینده و حاکی از قدرت خرید خاص و معین می‌باشد که در خود اسکناس اعتبار نهاده شده است. لذا این نظریه که اسکناس اماره و حاکی است و محکی آن چیزی خارج از آن می‌باشند سند مالکیت مال غیرمنقول که به دارنده آن حق استیفای از آن ملک را از طریق اجاره، عاریه، رهن، و غیره را می‌دهد صحیح نیست؛ زیرا، مالیت و ارزشمندی اسناد مالکیت یا اسنادی چون قبالة مال غیرمنقول پیرو اراده مالک آن می‌باشد در حالی که مالیت و ارزشمندی اسکناس بدون اراده دارنده‌اش وجود دارد و با اعتبار مالیت توسط قانونگذار، خود اسکناس مالیت یافته و رفع نیاز می‌کند به طوری که حتی شماره‌های اسکناس نیز دخالتی در مالیت و میزان ارزش اسکناس ندارد و به اصطلاح اسکناس از حیث شماره‌های سری، «لا به شرط» است و دارنده اسکناس مالک قدرت خرید

۱- مجموعه کامل قوانین و مقررات بازرگانی و تجاری (قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۸ تیر ۱۳۵۱)، غلامرضا حجتی اشرفی، ماده ۲، بند ج.

۲- همان منبع، ماده ۳، بند ب.

۳- همان منبع، ماده ۱، بند الف و ب.

معینی خواهد بود نه مالک اسکناس با هویت خاص و شماره‌های سری معین بدین، ترتیب، حقیقت اسکناس نتیجه صرف اعتبار مالیت نمی‌باشد بلکه نتیجه اعتبار ارزش و مالیت به نحو قدرت خرید می‌باشد به طوری که بدهی به میزان یک میلیون تومان عبارت است از بدهی به همین میزان قدرت خرید که در مبلغ ۱ میلیون تومان اسکناس متجلی می‌شود. با شناخت حقیقت اسکناس می‌توانیم به بررسی و مطالعه خمس و زکات در اسکناس و اقسام ضمان در اسکناس اعم از ضمان قهری، قراردادی و ضمان امری بپردازیم.

### اسکناس و خمس ارباح مکاسب (سود کسب و تجارت)

هرچند در وجوب خمس اختلاف نظر وجود دارد لیکن اجماع شیعه و تسالم اصحاب مبنی بر وجوب خمس می‌باشد و این حکم را تلقی به قبول نموده و از ضروریات فقه شیعه محسوب می‌شود. موضوع وجوب خمس در ارباح مکاسب و سود حاصله از کسب و تجارت عبارت است از: سود حاصله‌ای که اضافه بر هزینه‌های همان سال می‌باشد به طوری که بدون تحقق موضوع، یعنی در صورت فقدان ربح و حصول سود از کسب و تجارت و یا در صورتی که سود حاصله به نسبت هزینه‌های سالانه بیشتر نباشد وجوب خمس به دلیل انتفای موضوعش منتفی خواهد بود.

با توجه به حقیقت اسکناس که صرفاً نمایانگر قدرت خرید و توانایی رفع نیاز و قوه ابرایی می‌باشد و در خود اسکناس چنین اموری از طرف قانونگذار اعتبار شده است و تعهد پرداخت هرگونه دین و یا بدهی با آن میسر می‌باشد و به این ترتیب هویت اسکناس ارزشی ندارد و عینیتی برای خود اسکناس نیست مگر همان ارزشی که از طرف قانونگذار در آن اعتبار گردیده شده است به طوری که عرف عقلا اسکناس را عبارت از همان نشانه قدرت خرید می‌دانند و جنبه عقلانیت چنین حقیقتی را برای اسکناس تثبیت می‌نمایند، سود و ربح اسکناس بر اساس افزایش حقیقی آن؛ یعنی، افزایش قدرت خرید باید محاسبه شود نه به صرف افزایش ارقام اسکناس خصوصاً با وجود تورم که موجب افزایش تعداد اسکناس بدون افزایش قدرت خرید می‌شود. بنابراین، در صورت تساوی قدرت خرید با وجود افزایش تعداد و مبلغ اسکناس در پایان سال سودی حاصل و عاید نه گشته است تا مازاد بر هزینه سالانه، آن را جهت خمس محاسبه نمود و به این ترتیب بدون افزایش قدرت خرید وجوب خمس به جهت انتفای موضوعش منتفی می‌باشد.

بر این اساس، در صورتی که دارنده مقدار معینی از قدرت خرید بعد از کاسبی و تجارت و تلاش، مبلغی اسکناس به عنوان سود عایدش گردد، سپس بعد از کسر هزینه‌های سالانه‌اش، مقدار اسکناس اضافه بماند اما نسبت به قدرت خرید سال گذشته به دلیل تورمی که در ارزش کالاها و

اجناس تحقق یافته، تفاضلی در قدرت خرید به عنوان حقیقت اسکناس حاصل نشده باشد موضوع وجوب خمس که عبارت است از سود مازاد بر هزینه‌های سالانه، منتفی می‌باشد. لذا شخصی که دارای یک میلیون تومان، یعنی، دارای قدرت خرید معینی به میزان یک میلیون تومان و موجود در یک میلیون تومان اسکناس باشد و سال بعد ۲۰۰ هزار تومان بر مبلغ اسکناسها افزوده گردد در حالی که قدرت خرید او تفاضلی نیافته است مشمول ادله وجوب خمس نمی‌شود؛ زیرا، به دلیل تورم روزافزون بر مبلغ اسکناسها افزوده می‌گردد در حالی که قدرت خرید موجود در ۱ میلیون تومان در سال ۷۰ برابر با قدرت خرید موجود در یک میلیون و دویست هزار تومان موجود در سال ۷۱ می‌باشد و نمی‌توان صرفاً بر اثر ازدیاد و افزایش میزان اسکناس بدون وجود تفاضلی در حقیقت اسکناس؛ یعنی، قدرت خریدش، خمس را واجب دانست، زیرا اصلاً ربح و سودی عاید نگشته است تا مازاد بر هزینه‌های سالانه آن، جهت پرداخت خمسش محاسبه شود.

با بررسی روایات خمس نیز به همین نتیجه می‌رسیم، زیرا در این روایات عبارتی مانند «فی کل ما افاد الناس من قلیل او کثیر»<sup>۱</sup>، «علی کل امر غنم او اکتسب الخمس»<sup>۲</sup> (علی جمیع مایستفیده الرجل من قلیل و کثیر... الخمس بعدالمؤنه)<sup>۳</sup> خمس را منحصرأ در صورت احراز فایده و استفاده و تحصیل غنیمت و سود واجب می‌نماید و در صورتی که در احراز فایده و استفاده تردید و شک داشته باشیم نمی‌توانیم به این روایات در جهت وجوب خمس استفاده نماییم؛ زیرا، تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه خود عام خواهد بود که مورد پذیرش هیچیک از فقها و علمای علم اصول نمی‌باشد. محاسبه سود و خمس آن در اموالی که دارای ارزش ذاتی می‌باشند و بدون وجود اعتبار مالیت و ارزشمندی در آنها توسط قانونگذار رفع نیاز و احتیاج نموده و دارای مرغوبیت و ارزش اقتصادی ذاتی هستند به سهولت امکان پذیر می‌باشد؛ زیرا، سود این اموال به افزایش عین آنها صورت می‌پذیرد. در

۱- وسایل الشیعه، شیخ حرعاملی، جلد شش، باب هشتم.

محمدبن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن الحسن بن عثمان بن سماعه:  
«قال: سألت ابا الحسن (ع) عن الخمس فقال: فی کل ما افاد الناس من قلیل او کثیر.

۲- وسایل الشیعه (منع فوق)

محمدبن الحسن عن محمدبن علی بن محبوب عن محمدبن الحسن بن عبدالله بن القاسم الحضرمی عن عبدالله بن سنان: «قال: ابوعبدالله (ع) علی کل امر غنم او اکتسب الخمس معاصبا لفاطمه (ع) و لمن یلی امرها من بعدها من ذریتها الحجج علی الناس فذلک لهم خاصة یصنعونه حیث شأوا و حرم علیهم الصدقه...»

۳- همان منبع. محمدبن الحسن عن سعدبن عبدالله عن ابی جعفر عن علی بن زبار عن محمدبن الحسن الاشعری:  
«قال: کتب بعض اصحابنا الی ابی جعفر الثاني (ع) اخبرنی عن الخمس. اعلی جمیع مایستفید الرجل من قلیل و کثیر من جمیع الضروب و علی الصناع و کیف ذلک؟ یکتب بخطه الخمس بعدالمؤنه»

دوره‌ای که مبادلات به شکل پایاپای انجام می‌شده است و مالک صد هزار خروار گندم در سال بعد ۲۰ هزار خروار سود و گندم عایدش می‌گشت روایات فوق ناظر به چنین استفاده و اکتساباتی می‌باشد که بعد از کسر هزینه‌های سال، خمس آن باید پرداخت می‌شد. همین مفهوم را اکنون باید در اموالی که دارای ارزش اعتباری می‌باشند از جمله اسکناس تطبیق نماییم، فایده و استفاده در اموال ذاتی که مورد نظر روایات است افزایش عین آنها می‌باشد در حالی که فایده و استفاده در اسکناس به افزایش قدرت خرید موجود در اسکناس است نه افزایش عین اسکناس و ارقام و تعداد آن. به این ترتیب صد توپ پارچه در سال ۱۳۷۰ با ۹۰ توپ پارچه به علاوه دویست هزار تومان در سال ۷۱ برابری می‌نماید پس افزایش اسکناس به مبلغ ۲۰۰ هزار تومان سود محسوب نمی‌شود و با محاسبه دقیق درمی‌یابیم که افزایش اسکناس در حقیقت پرکننده خلاء و کمبود قدرت خرید است نه مصداق فایده و استفاده مورد نظر در روایات خمس. حال اگر در اثر تورم نیز چنین موردی صورت پذیرد عرفاً افزایش یک میلیون تومان سال ۷۰ را به یک میلیون و دویست هزار تومان با همان قدرت خرید یک میلیونی سال ۷۰ در اثر تورم، افاده و استفاده نمی‌شمارند تا مشمول حکم وجوب خمس گردد؛ زیرا، ملاک در تفاضل اسکناس، تفاضل در قدرت خرید است. لذا در صورتی که قدرت خرید ثابت مانده باشد و فقط ارقام و تعداد اسکناس افزایش یافته باشد سودی حاصل نگشته است. در مورد ترقی قیمت اجناس باید مازاد بر تورم را از طریق کارشناسی دقیق محاسبه نمود. در صورتی که قدرت خرید افزایش یافته باشد و تفاضل بر هزینه‌های سالانه هم داشته باشد پرداخت خمس آن واجب است.

بنابراین طبق کلیه نظریات موجود پیرامون حقیقت اسکناس مبنی بر اینکه در خود اسکناس اعتبار مالیت شده و در نتیجه خود اسکناس مالیت اعتباری یافته باشد و یا اینکه اسکناس هیچگونه مالیتی نه ذاتی و نه اعتباری ندارد و صرفاً حکایت از مالیت می‌نماید و مالیت در محکی اسکناس وجود دارد و یا اینکه اسکناس را بیانگر قدرت خرید بدانیم که حکایت از یک مقدار قدرت و توان خریدی می‌نماید که اعتبار در آن شده است به این نتیجه می‌رسیم که هویت و حقیقت اسکناس در سراسر دنیا عبارت است از چیزی که عرف عقلا دارنده آن را مالک مقدار معینی از قدرت خرید می‌دانند. اسکناس با هر واحدی که اندازه‌گیری شود اعم از ریال، دلار، پوند، فرانک، لیره، پزو، دینار، ... بیانگر قدرت خرید به همان میزان می‌باشد و دارنده آن توان خرید و قدرت رفع احتیاجات خود را به همان اندازه خواهد داشت. وقتی می‌گوییم فلان کس فلان مبلغ اسکناس دارد پس می‌توان فلان کالا را خریداری نماید، به همین مفاهیم اشاره نموده‌ایم.

با مطالعه و بررسی روایات باب خمس نیز به این نتیجه رسیدیم که همه این روایات حول محور

مفاهیمی چون «یستفیده»، «افاده» «اکتسب» و «غنم» می‌باشند و دایر مدار وجود چنین مفاهیمی می‌باشند و همه حکایت از این معنا می‌کنند که باید در تجارت و داد و ستد فایده و استفاده‌ای باشد و مازاد بر هزینه یکسال زندگی هم باشد تا پرداخت خمس آن واجب باشد. بر همین اساس اگر اسکناس صرفاً از حیث عین افزایش یابد حکایت از افاده و استفاده نمی‌نماید بلکه میزان تورم و تفاوت قدرت خرید پول در سال گذشته و امسال را نیز باید محاسبه نمود و در صورت بالا رفتن قدرت خرید و تورم به همان میزان افزایش عین اسکناس، افاده و استفاده‌ای حاصل نشده است تا مشمول حکم وجوب خمس گردد.

### اسکناس در قرض

قرض عبارت است از «تملیک عین بعوضه الواقعی علی وجه الضمان». با توجه به حقیقت اسکناس که عینیتی ندارد و هویتش همان توان خرید است پس قرض اسکناس، تملیک مقداری معین از قدرت خرید خواهد بود که به افزایش همان مقدار قدرت خرید باید برگردانده شود. لذا وقتی ۲ میلیون تومان قرض گرفته می‌شود در حقیقت قدرت خریدی برابر با ۲ میلیون تومان قرض گرفته شده و موقع ادای بدهی در سر موعود باید همان میزان قدرت خرید هرچند با مبلغ بیشتری اسکناس را پرداخت نماید، در غیر این صورت بدهی خویش را تادیه ننموده است. طبق این تعریف در قرض اسکناس، مصداق عین، عبارت است از حاکی و محکی؛ یعنی، اسکناس و قدرت خریدش و عوض واقعی آن نیز، همان توان و قدرت خرید با اسکناس بیشتر است و بین این دو قدرت خرید (عوض و معوض) فرقی نیست.

در قلمرو حقوقی اسلام، نهادهایی چون قرض و دیگر قراردادها از تاسیسات عرفی عقلایی می‌باشند نه از تاسیسات شرع اسلام، هرچند در زمان حیات قانونگذاری اسلام، این نهادهای عرفی عقلایی متداول بوده و به امضاء قانونگذار اسلام نیز رسیده‌اند. با وجود این روابط حقوقی و معاملی منحصر در قراردادهای رایج در آن زمان نمی‌شوند. تملیک اسکناس به موجب قرارداد چه تملیک از نوع بیع و چه از نوع قرض در هر صورت تملیکی مجانی نمی‌باشد، بلکه تملیک عین به ازای عوض واقعی‌اش می‌باشد. بنابراین، شخصی که ۱ میلیون تومان به موجب عقد قرض به دیگری می‌دهد تا بعد از مدتی معین عوض واقعی‌اش را یعنی قدرت خریدی برابر همان مبلغ را به او برگرداند. تشخیص تفاوت این دو قدرت خرید منوط به شناخت حقیقت قدرت خرید «توان» و وعای آن می‌باشد. البته اگر حقیقت اسکناس را صرف قدرت خرید بدانیم از موجودات اعتباری محسوب شود و اصلاً صدق عین بر آن نمی‌شود تا مشمول این تعریف باشد اما اگر حقیقت قرض عبارت از تملیک مال بعوضه‌الواقعی

باشد شامل قرض اسکناس نیز خواهد شد؛ زیرا، قانونگذار در اسکناس اعتبار مالیت نموده است.

### شناخت حقیقت قدرت خرید اسکناس

شناخت حقیقت قدرت خرید اسکناس و اینکه توان خرید از چه مقوله‌ای «ماهیت یا وجود» و تشخیص وحدت یا تعدد قدرت خرید اعتبار شده در اسکناس‌ها و تعیین تباین و تغایر میان قدرت خرید موجود در اسکناس‌ها با یکدیگر ما را در شناخت ماهیت قرارداد قرض اسکناس یاری می‌دهد. در این رابطه می‌توان از یک سو چنین اظهار نظر نمود که قدرت خرید اعتبار شده در اسکناس طبیعی «لا به شرط» از شماره‌های اسکناس می‌باشد لذا فرقی میان قدرت خرید موجود در این شماره از اسکناس با شماره‌های دیگر وجود ندارد. خود اسکناس نفس قدرت خرید نمی‌باشد بلکه صرفاً حاکی از قدرت خرید است. بنابراین قدرت خرید عبارت است از کلی طبیعی که دارای وحدت سنخیه وجودی نیز می‌باشد، طبیعی «لا به شرط»، یعنی توان خرید قرض داده شود به موجب قرارداد قرض میزان معینی قدرت خرید به مقترض منتقل می‌گردد و خود اسکناس دخالتی در این طبیعت ندارد و فقط به چنین موجود اعتباری تحقق و وجود عینی و خارجی می‌بخشد. در انطباق تعریف قرض بر اسکناس می‌توان به حسب عوارض خارجی و شخصی اسکناس‌های حاکی از قدرت خرید، تعدد میان عوض و معوض را توجیه نمود در حالی که به حسب ماهیت و حقیقت، تعدد و تغایری میان دو قدرت خرید وجود ندارد بلکه تشخص و تعدد و تباین عوض و معوض از ناحیه عوارض خارجی می‌باشند.

از سوی دیگر می‌توان حقیقت قدرت خرید اعتبار شده در اسکناس را از مقوله وجود دانست که قابلیت تشکیک داشته و به حسب مراتب تشکیکی آن، تعدد و تکرر بیابد تا در انطباق تعریف قرض بر اسکناس و میان قدرت خرید عوض و معوض، تعدد و تباین و دوئیت باشد. به این ترتیب به موجب قرارداد قرض اسکناس، قدرت خرید معینی به ازای قدرت خرید دیگری مغایر با قدرت خرید اول از حیث مرتبه وجودی تملیک می‌شود.

### تطبیق قرارداد قرض بر قدرت خرید اعتباری:

با شناخت حقیقت اسکناس و مفهوم قدرت خود، می‌توان چنین مال اعتباری را موضوع عقد قرض دانست و قدرت خرید معینی که در مبلغ معینی اسکناس عینیت یافته را به موجب قرارداد قرض به ازای عوض واقعی‌اش یعنی همان قدرت خرید در هر مبلغی اسکناس که در سر موعد مقرر نمایان شود به دیگری منتقل نمود و مقترض به موجب قرارداد قرض متعهد به پرداخت همان میزان

قدرت خرید دریافتی، در سررسید قرض می‌باشد، هرچند آن میزان قدرت خرید دریافتی در مبلغ بیشتری اسکناس عینیت خارجی یابد پس صرفاً متعهد به پرداخت همان مبلغ اسکناس دریافتی نخواهد بود، زیرا، در این صورت عوض واقعی را نپرداخته است لذا تفریغ ذمه ننموده و در مقابل مقرض متعهد و ضامن خواهد بود خصوصاً در وضعیت کنونی که ارزش پول کاهش یافته و نرخ تورم رو به افزایش می‌باشد و ارزش ۱ میلیون تومان در طول مدت یک سال کاهش یافته و پرداخت ارزش واقعی آن در سال بعد با اضافه نمودن نرخ تورم با توجه به نوسانات نرخ کالا و قدرت خرید در بازار میسر خواهد بود. بدون اینکه رباخواری صورت پذیرفته باشد؛ زیرا، در چنین قراردادی منفعتی حاصل نشده است تا مصداق ربا گردد هرچند از حیث تعداد اسکناس افزایش پیدا کرده است اما حقیقت اسکناس عبارت از قدرت خرید اعتبار شده در آن می‌باشد نه نفس اسکناس و افزایش آن به افزایش قدرت خرید و ارزش پول است نه صرف افزایش تعداد اسکناسها بدون افزایش قدرت خرید. بنابراین، در صورتی که مقرض تعداد اسکناس بیشتری که نمایانگر همان میزان قدرت خرید دریافتی می‌باشد را به مقرض بپردازد بدهی‌اش را پرداخته نه بیشتر و ذمه‌اش بری خواهد گشت؛ زیرا، عوض واقعی آنچه را دریافت کرده را داده است و مقرض نیز در این قرارداد منفعتی را کسب ننموده تا رباخواری نموده باشد و لذا این قرارداد مصداق «کل قرض یجرالمنفعة فهو الربا» نخواهد بود. اما اگر مقرض در زمان تادیه بدهی‌اش همان تعداد اسکناسهای دریافتی که در اثر تورم ارزش و مالیتش کاهش یافته را به مقرض بپردازد، کمتر از آنچه را دریافت نموده را پرداخت نموده است، لذا ذمه‌اش بری نخواهد شد و مقرض زیان خواهد دید و اصل عقلایی تساوی عوضین رعایت نخواهد شد.

به این ترتیب قراردادهای وام رایج در دنیا توسط بانکهای جهانی را نمی‌توان باطل و مصداق رباخواری دانست زیرا هر زیادتی منفعت نخواهد بود. افزایش تعداد اسکناسها یا هر واحد پولی بدون افزایش قدرت خرید ایجاد منفعت نخواهد نمود بلکه تساوی بین ارزش پرداختی (معوض) و ارزش دریافتی (عوض) را محقق سازد؛ زیرا، نوسانات نرخ تورم و افزایش آن موجب کاهش ارزش و قدرت خرید موجود در آنها می‌شود. بنابراین، باید در ارزش پرداختی توسط مقرض به عنوان عوض آنچه دریافت نموده به میزان نرخ تورم افزوده گردد. لذا باید افزایشی که به مقتضای اصل تساوی عوضین؛ یعنی، افزایش تعداد اسکناسها نه قدرت خریداست از افزایشی که به موجب حصول منفعت در قرض است؛ یعنی، افزایش قدرت خرید پرداختی نسبت به میزان دریافتی تفکیک شود و همواره برای تحقق تملیک مال به ازای عوض واقعیتش باید به مبلغی که مقرض باید بپردازد به میزان نرخ تورم محاسبه شده توسط مرجع معتبر افزوده گردد و هر قدر مقرض پرداخت بدهی‌اش را از موعد مقرر به



تاخیر اندازد نیز متعهد به پرداخت نرخ تورم افزایش یافته در مدت تاخیر خواهد شد؛ زیرا، همان قدرت خرید دریافتی‌اش در تعداد بیشتر اسکناس نمایان شود و چیزی بیشتر از آنچه دریافته را نپرداخته است؛ زیرا، حقیقت اسکناس و مالیت آن را قدرت خرید موجود در آن دانستیم نه خود اسکناس.

### اسکناس و مهریه

در قرارداد نکاح، ذمه زوج به مبلغ معینی به عنوان مهریه در مقابل زوجه مشغول خواهد شد و در حقیقت بدهی زوج همان قدرت خرید موجود در آن مبلغ اسکناس خواهد بود نه نفس اسکناسها لذا زوجه مالک آن میزان توان خرید است و هر وقت بخواهد می‌تواند آن را مطالبه نماید و زوج نیز هرگاه بخواهد این بدهی خویش را تادیه نماید باید به همان میزان، قدرت خرید را بپردازد تا ذمه‌اش تفریغ گردد و چه بسا آن میزان قدرت خرید در تعداد اسکناسهای بیشتری در زمان پرداخت منعکس باشد و قدرت خرید ۳۰ هزار تومانی بیست سال گذشته برابر با ۱ میلیون تومان کنونی باشد.

### - اسکناس و قاعده اتلاف

هرچند هویت اسکناس را فانی در محکی آن؛ یعنی، قدرت خریدش بدانیم و مالیت اسکناس را مالیتی اعتباری بپنداریم مانع از جریان قاعده اتلاف در آن نخواهیم شد؛ زیرا، قدرت خرید اتلاف‌پذیر است و با از بین بردن حاکی (اسکناس) محکی آن (قدرت خریدش) نیز از بین برده می‌شود. با به آتش کشیدن مبلغ معینی اسکناس به همان میزان قدرت خرید اتلاف می‌شود؛ زیرا، وجود محکی (قدرت خرید) به وجود حاکی آن (اسکناس) می‌باشد. بنابراین، به موجب قاعده اتلاف مبنی بر «من اتلف مال الغیر فیهوله ضامن» اتلاف کننده اسکناس، مالی را اتلاف نموده و ضامن جبران آن می‌باشد و چون حقیقت اسکناس قدرت خرید می‌باشد و مالیتش به قدرت خرید متدک در آن است، شخص متلف باید همان میزان مالیتی را که اتلاف کرده است جبران نماید و به دارنده‌اش تادیه نماید لذا چه بسا تعداد اسکناسها و عین خارجی که تلف گردانیده کمتر از تعدادی باشد که ملزم به پرداختش به موجب ضمان قهری به عنوان مسئولیت مدنی می‌باشد، هرچند از حیث قدرت خرید تساوی دارند؛ زیرا، امروزه در اثر تورم و نوسان قیمت‌ها در بازار، ارزش پول کاهش می‌یابد و در مبلغ پرداختی توسط متلف باید میزان قدرت خرید تلف شده محاسبه شود نه صرف تعداد اسکناسهای از بین برده شده؛ زیرا، متلف ضامن مالی که تلف کرده می‌باشد و مالیت اسکناس به قدرت خریدش است.

## اسکناس و غصب (قاعده علی‌الید)

به موجب قاعده علی‌الید ماخذت حتی تؤدیه، شخص غاصب، ضامن پرداخت اموالی می‌باشد که بدون اذن و اجازه مالکشان مورد تصرف قرار داده است. در صورت وجود عین مغضوبه، ملزم به پس دادن همان عین خواهد بود. اما در رابطه با غصب اسکناس چون هویت این مال فانی در محکمی‌اش، یعنی، قدرت خریدش می‌باشد هر چند عین اسکناسهای غصبی نزد غاصب موجود باشد، با وجود این، شخص غاصب ضامن مالیت غصب شده؛ یعنی، میزان قدرت خرید مندرک در اسکناسها می‌باشد. لذا در صورت کاهش ارزش پول به خاطر نوسانات قیمت بازار و بالا رفتن میزان تورم، غاصب ملزم به پرداخت تعداد بیشتری اسکناس نسبت به اسکناسهای غصب شده موجود می‌باشد. در حقیقت ذمه غاصب مشغول به قدرت خرید اسکناسهای غصب شده می‌باشد. پس هرچند عین اسکناس مغضوبه موجود باشد اما توان خریدش در اثر افزایش تورم کاهش یافته باشد پرداخت همان اسکناس غصبی مبرء ذمه غاصب نمی‌باشد؛ زیرا، مغضوب قدرت خریدی است که خود عینیت ندارد و به وسیله محکمی‌اش اخذ گردیده شده است و همان ماءخود؛ یعنی، قدرت خرید باید برگردانده شود به وسیله اسکناسهایی که نمایانگرش هستند نه اسکناسهای غصب شده موجود.

به هر طریقی ید غیرامانی و غیرمادونه‌ای بر مالی قرار گیرد اعم از اینکه تصرف غاصبانه از ابتدا صورت پذیرد به نیت غصب یا به موجب عقد فاسد و یا در اثر تعدی و تفریط ید امانی و ماءذونه مالکی غیرماءذونه و غیرامانی گردد مانند عامل در عقد مضاربه که از حدود اختیارات مقرر در قرارداد تجاوز نماید و در اثر خیانت یدامانی او غیرامانی گردد در محدوده این بحث خواهد بود.

## اسکناس و خسارت تاخیر تادیه

بدهکاری که پرداخت بدهی خود را به تاخیر اندازد اعم از اینکه بدهکاریش از باب ضمان امری یا ضمان قهری و یا معاوضی بوده باشد نرخ تورم افزایش یافته در طول مدت تاخیرش جزو بدهی‌اش محسوب می‌شود نه چیزی اضافه بر آن؛ زیرا، اگر حقیقت اسکناس را قدرت خرید بدانیم و برای نفس پول بدون اعتبار مالیت ارزشی قائل نشویم و مالیتش همان قدرت خریدش باشد شخص ضامن از باب هرگونه ضمانی اعم از قهری، امری و معاوضی متعهد به پرداخت همان میزان قدرت خریدی است که دریافت نموده هرچند این میزان از حیث تعداد اسکناسهای خارجی محقق آن قدرت خرید متفاوت باشند و صرفاً با پرداخت آن میزان قدرت خرید دریافتی هرچند در قالب اسکناسهای بیشتر تفریغ

ذمه بدهکاران حاصل می‌گردد. بنابراین بدهکاران با تاخیر در تادیه بدهکاریشان، ملزم به پرداخت مبلغ بیشتری اسکناس می‌شوند نه از باب خسارت تاخیر تادیه بلکه نفس و حقیقت بدهی‌شان چنین می‌باشد. بدهی آنها میزان معین و ثابتی از قدرت خرید می‌باشد که از حیث عینیت خارجی‌اش منعکس در مبلغی اسکناس خواهد شد که به موجب نوسانات قیمت بازار متغیر است پس تعهد بدهکار به پرداخت نرخ تورم محاسبه شده توسط مرجعی معتبر جزو بدهی و داخل حقیقت بدهی است نه مازاد بر آن یا خسارت یا عنوانی دیگر، مبلغ حقوق مزدبگیران دولت نیز بر این اساس باید تعدیل گردد و قدرت خرید موجود در آن مبلغ اسکناس زمان استخدامی، باید به آنها پرداخت شود هرچند از جهت میزان اسکناسها بیشتر باشد در غیر این صورت دولت ضامن خواهد بود.

### اسکناس و دیه

با مطالعه و بررسی مقررات جزایی اسلام درمی‌یابیم که این مقررات نیز در قلمرو نظام حقوقی اسلام برپایه عرف عقلایی استوار است و همواره چنین مقرراتی موردامضای قانونگذار اسلام بوده و خواهد بود و احکام اسلامی در این زمینه تاسیسی نمی‌باشند. دیه نمونه‌ای از این مقررات است که نص صریحی بر امضایی بودن آن وجود دارد مبنی بر اینکه «کانت الدیه فی الجاهلیه فاقرها رسول الله (ص)» لذا در تعیین موضوع تعهد در دیه و عناوین شش‌گانه آن زمان و مکان مؤثر بوده است. لذا برای بیابان‌نشین‌ها شتر برای دامداران گاو و گوسفند، برای اهل یمن حله و برای اهل ورق با پیدایش ورق و رواج آن به عنوان وسیله پرداخت، دیه محاسبه می‌شده است.

در زمان حیات قانونگذار اسلام پول رایج مملکت درهم و دینار بوده است لذا در میان عناوین شش‌گانه دیات این دو را پایه قرار دهند و هر یک از عناوین دیه از این میزان تنزل یابند از عداد آنها خارج می‌شوند و در حال حاضر صرفاً دینار را می‌توان به عنوان پایه و عیار سنجش و محاسبه دیه پذیرفت.

در هر صورت هر یک از عناوین دیه صرفاً وسیله پرداخت ارزش معینی بوده‌اند لذا باید ارزش آنها در آن زمان با موقعیت خاص مکانی‌شان سنجیده و محاسبه شود نه ارزشی که آنها در زمان ما دارا هستند. چون امروزه وسیله پرداخت بدهی‌ها و ابرای ذمه، پول می‌باشد می‌توان ارزش و مالیت منعکس و موجود در عناوین شش‌گانه دیه را در عصر پیامبر با اسکناس سنجید و با این وسیله محاسبه و پرداخت نمود. لذا در مواردی که دیه در طول مدتی مقرر یک ساله، سه ساله، پرداخت شود

